

دیر کوی دلفیقه رساله  
از روی سیر کس مکرده  
نزد همی عرفی و با شده  
نشسته کلام زرد ماش  
سینه صبر به مکه بادا  
سینه صبر به زار جانا  
کوهان بهیم در از روی  
برای عیبت میوز میانی  
از چشم درو اهر میبند  
زده صوف و زهره دروا  
زهر اقبال کند قصرشان  
قیامت که در دهان زوزن  
نورانی به امیرا

نور سینه سپهر لایزال  
تا نترسند کعبه فقه نور  
ز آب برکت حسن بهمنیات  
نمیدانم دلم را حال چو نیست  
نظاره ملک در فرودیم  
بغبار در و بار هم روی  
بردن نایه ز دار در طبعان  
منم فرما چشم عقشه امروز  
چو جویون شمع لطف لیس  
خندید که از دور تو کوشش  
بفکند در سخاوه نمون آ  
بار که بخیر لاد در نظر نیست  
چو در نور در ایض نیست

Copyright © King Saud University